

نگاهی به آثار شیخ اشراق

زهرا مرادخانی

مجموعه مصنفات شیخ اشراق شهاب‌الدین یحیی سهروردی، به تصحیح و مقدمه هانری کربن. — جلد اول: مشتمل بر الهیات کتاب التلویحات، کتاب المقاومات و کتاب المشارع و المطارحات. چاپ اول، استانبول، ۱۹۴۵ م، با عنوان مجموعه فی الحکمة الالهیة من مصنفات شهاب‌الدین یحیی السهروردی، سلسله النشريات الاسلامیة، همراه با مقدمه تحلیلی به زبان فرانسوی.

— جلد دوم: مشتمل بر کتاب حکمة الاشراق، رسالة فی اعتقاد الحکماء، قصة الغریبة الغریبة، چاپ اول، تهران، ۱۹۵۲ م / ۱۳۳۱ ش، بخش ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه.

— جلد سوم: مشتمل بر مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، به تصحیح و تحشییه و مقدمه سید حسین نصر، با مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۸ ش، بخش ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه.

این مجموعه سه جلدی در سال ۱۳۵۵ ش و ۱۳۷۲ ش برای بار دوم و سوم در تهران منتشر شد که چاپ دوم آن از سوی انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، و چاپ سوم آن از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) صورت پذیرفته است.

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تلویحات یکی از مهمترین آثار سهروردی است که با حجم اندکش حاوی قواعد بسیاری است.^۱ این اثر در کنار آثاری چون المصارح والمطرحات، و المقاومات ابتدا از فلسفه مشائی با تفسیر خاص سهروردی سخن گفته و سپس بر این مبنا فلسفه اشراق مورد تحقیق قرار گرفته است. بنابر این نباید پنداشت که فلسفه اشراق تنها در کتاب حکمة الاشراق از سوی سهروردی مطرح و بیان شده است، بلکه فلسفه اشراق فلسفه‌ای است که سیر تکامل آن را دست کم در چهار کتاب اصلی فلسفی سهروردی، یعنی در کتاب‌های التلویحات، المصارح و المطرحات، المقاومات و حکمة الاشراق می‌توان مشاهده و دنبال کرد.^۲ سهروردی خود در کتاب المصارح و المطرحات می‌نویسد: این کتاب را باید پیش از حکمة الاشراق و پس از کتاب التلویحات مطالعه کرد،^۳ و چون کتاب المقاومات باز هم به تصریح خود سهروردی در واقع تکمله و ضمیمه‌ای است بر التلویحات،^۴ پس بحث اشراقی از تلویحات آغاز شده، و مبانی منطقی، فلسفی و مابعدالطبیعی آن به تفصیل در المصارح و المطرحات مورد تحلیل قرار می‌گیرد و سرانجام در قالبی تفصیلی و به بیان اشراقی متکامل در حکمة الاشراق ادامه می‌یابد. البته باید افزود که التلویحات بیشتر تحلیلی است پیرامون مبانی بحثی و نظری فلسفه اشراقی، و حکمة الاشراق بیانی است از حکمت ذوقی با تأکید بیشتر بر علم حضوری و بر علم شهودی اتصالی.^۵

گفتنی است کتاب تلویحات، مقاومات و مطرحات دارای سه بخش منطقی، طبیعیات و الهیات است که تنها بخش الهیات این سه اثر تصحیح و در این مجموعه گنجانده شده و بخش‌های منطقی و طبیعیات نیامده است. بخش الهیات کتاب التلویحات دارای مقدمه‌ای کوتاه و سه تلویح است. مقدمه در بیان حکمت نظری و عملی؛ اقسام و موضوع هر یک از آن دو است و تلویحات سه‌گانه به ترتیب پیرامون مقولات، کلی و جزئی، اعتبارات عینی و ذهنی، تناهی و عدم تناهی و سایر تقسیمات وجود است. تلویح سوم خود دارای چهار «مورد» است. مورد اول شامل پنج تلویح در بیان واجب الوجود و صفات و فعل اوست. مورد دوم شامل سه تلویح پیرامون مبادی و غایات و ترتیب و حال جمیع موجود است. مورد سوم شامل چند فصل در بیان تجرد از ماده و ادراک و عنایت و قضا و قدر و سعادت است، و مورد چهارم شامل سه تلویح در بیان نبوات و آیات و منامات.

بخش پایانی این اثر «مرصاد عرشى» نام دارد که شامل پانزده فصل است. بیشتر این فصول پانزده‌گانه درباره دیدگاه‌های فلسفه اشراق پیرامون حکمت نظری و حکمت عملی و شامل اندرزهای حکیمانه است. سهروردی در این اثر شرح مشاهده یا رؤیتی را گزارش می‌کند که در آن به تصور خود، معلم اول، ارسطو، را می‌بیند و گفتگوهایی با وی انجام می‌دهد.^۶ این ملاقات که در حالت خلسه شبیه به خواب رخ داد، بر رشد و گسترش نظریه او درباره تاریخ فلسفه و تمایزی که او میان حکمت و فلسفه در شکل استدلالی آن قائل است، تأثیر عظیمی داشت.^۷

سهروردی در تلویحات پس از طبقه‌بندی علوم و بحث مقولات ده‌گانه ارسطو می‌گوید: اصولاً مقولات ده‌گانه محصول اندیشه ارسطو نیست، و این مسئله را به شخصی به نام ارخوطس منسوب دانسته که از پیروان مکتب فیثاغورس است. وی همچنین انحصار مقولات را در ده مقوله مردود می‌شمارد و به بیش از پنج مقوله اعتقاد ندارد. این مقولات عبارت‌اند از: جوهر، کم، کیف، نسبت و حرکت.

سهروردی برای اثبات سخن خود هیچ‌گونه سندی ارائه نمی‌کند و گفتنی است از جمله کسانی که با پیروان ارسطو به مخالفت برخاسته‌اند و درباره مسئله مقولات نظریه جدیدی را ابراز داشته‌اند، عمرین سهلان ساوی نویسنده البصائر النصیری است که مقولات را در چهار مقوله منحصر دانسته است. سهروردی همان مقولاتی را موجود و معتبر دانسته است که ساوی آنها را مورد تأیید قرار داده است. با این تفاوت که ساوی حرکت را از مقولات به شمار نیاورده است. این در حالی است که سهروردی علاوه بر آنکه حرکت را یکی از مقولات برشمرده، همه مقولات را مشمول حکم شدت و ضعف می‌داند و این مسئله در اساس حرکت جوهری ملاصدرا نیز قابل توجه است.

سهروردی پیرامون بحث حصر مقولات، بارها سخن گفته و آن را در بسیاری از آثار خود مورد بررسی قرار داده است. وی این مسئله را در کتاب التلویحات به اجمال و در کتاب المطرحات به تفصیل مورد بررسی قرار داده است.

شیخ اشراق در کتاب التلویحات و دیگر آثاری که به روش مشاء نوشته، روح اشراق را نمایانده است. وی به همان اندازه که از زبان استدلال بهره برده به زبان شهود نیز سخن گفته است. او از همان نخستین گامی که در فلسفه گذارده است شور و حالی دارد که این شور و حال او را خودآگاه و یا ناخودآگاه به سوی ذوق اشراق می‌کشاند است و این نکته حتی از مبحث مقولات، صورت، هیولی و مباحث منطقی وی نیز آشکار است. وی به

طور مثال در این کتاب برخی از مطالب را با عنوان «عرشی» و برخی دیگر را با عنوان «لوح» به رشته نگارش درآورده است. مطالبی که با عنوان «عرشی» به نگارش درآمده در نوع خود مطالبی است که در آثار فیلسوفان به چشم نمی‌خورد و از زبان استاد گرفته نشده است، همچنان که بخش پایانی کتاب التلویحات - همان گونه که گفته شد - «مرصاد عرشی» نام دارد، ولی مطالبی که با عنوان «لوح» به رشته تحریر درآمده است، شهودی و ابداعی نیست و از آثار حکما و یا از زبان فیلسوفان اقتباس شده است.^۸ گفتنی است بخش منطق تلویحات در سال ۱۳۴۴ ش با حاشیه و تعلیقه علی‌اکبر فیاض از سوی دانشگاه تهران و بخش طبیعیات این اثر به تصحیح سید حسین سید موسوی در سال ۱۳۸۰ ش از سوی نشر جابر در تهران منتشر شده است.

همچنین گفتنی است کتاب تلویحات دارای سه شرح شناخته شده است که عبارت‌اند از:

۱. شرح ابن کمونه.

۲. شرح شمس‌الدین شهرزوری.

۳. شرح علامه حلی، با عنوان حل المشکلات من کتاب التلویحات.

شرح تلویحات ابن کمونه (د: ۶۸۳) در سه جلد شامل بخش‌های منطق، طبیعیات و الهیات به تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب در سال ۱۳۸۷ در تهران منتشر شده است.

۲. المقامات، العلم الثالث (صص ۱۲۳ - ۱۹۲)

کتاب المقامات همانگونه که پیشتر گفته شد، در واقع تکمله و ضمیمه‌ای است بر التلویحات و آن گونه که سهروردی می‌گوید در این کتاب آنچه را که از مطالب تلویحات نیاز به اصلاح داشته، اصلاح کرده است.^۹ بنابراین کتاب مقامات ضمن تکرار و توضیح مطالب تلویحات بر جنبه‌های اشراقی نیز تأکید بیشتری دارد. شیخ اشراق در کتاب مقامات قبول ضدین را یکی از خواص جوهر به شمار آورده است. وی سپس برای اثبات سخن به استدلال پرداخته و علت قبول ضدین را جز وقوع تغییر و دگرگونی در جوهر چیز دیگری ندانسته است. وی بر این باور است که وقتی یک موضوع جوهری دو امر متضاد را می‌پذیرد ناچار باید در نفس جوهر نیز نوعی دگرگونی حاصل گردد؛ زیرا مادام که در خود جوهر نوعی دگرگونی حاصل نگردد پذیرش دو امر متضاد امکانپذیر نیست. سهروردی می‌گوید: تغییری که هنگام قبول ضدین در جوهر حاصل می‌شود یک تغییر اعتباری و خارجی نیست. او اگرچه به اصل اساسی حرکت در جوهر دست نیافته و امتیاز کشف آن نصیب وی نگشته است، ولی همین سخن می‌تواند یکی از ریشه‌های کشف این اصل به شمار آید. آنچه مسلم است این است که صدرالمتهلین در کشف حرکت جوهری از آثار حکمای پیشین بهره برده و در این میان به آثار سهروردی توجه خاص داشته است.^{۱۰}

سهروردی در مقامات^{۱۱} می‌گوید: هنگامی که خداوند به مشتاقان حکمت اراده خیر می‌کند آنان را به طریقه حکمای سلف هدایت می‌نماید و از مشاهده انوار و صعود به آسمان‌ها و اتصال به عالم ملکوت برخوردار می‌سازد و به آنان توفیق می‌دهد که از مقالات خود درباره مقولات فلسفی بکاهند و به آمادگی خود برای برخورداری از نسیم ملکوت و نور معنویت بیفزایند.

وی در سده ششم هجری در مشرق زمین حکمای پیشین را ستود و حکمت پیش از زمان ارسطو را مقرون به حقیقت دانست، و این دیدگاهی است که پس از گذشت هشتصد سال از سوی مارتین هایدگر مطرح شده و او نیز به حکمای پیش از سقراط توجه کرده و زبان آنان را زبان وجود به شمار آورده است. البته کسی نمی‌تواند ادعا کند که آنچه مارتین هایدگر در آثار خود ابراز داشته با اندیشه‌های سهروردی منطبق است؛ زیرا ساحت اندیشه‌های این دو فیلسوف و زمینه تفکر آنان با یکدیگر متفاوت و بیگانه است، ولی آنچه به هیچ روی قابل تردید نیست این است که این دو فیلسوف بزرگ شرق و غرب به فیلسوفان پیشین و حکیمان باستان، پیش از دیگران توجه کرده و اهمیت حکمت آنان را یادآور شده‌اند.^{۱۲}

۳. المشارع و المطارحات، العلم الثالث (صص ۱۹۳ - ۵۰۶)

المشارع و المطارحات، چنانکه در مقدمه آن تصریح شده، به عنوان مقدمه ضروری حکمة الاشراق نگاشته شده است.^{۱۳} این اثر شامل آمیزه‌ای از مباحث استدلالی یونانی و اشراقی است. سهروردی در مقدمه این کتاب را به همه کسانی توصیه می‌کند که تبحری در علوم استدلالی به دست نیاورده و بنابر این مسیر خود را در جهت حکمت متعالی اشراق مسدود کرده‌اند.

وی در این مقدمه می‌نویسد: «این کتاب دارای سه علم است که من به خواسته شما برادران نوشته‌ام. در



این کتاب مباحث و قواعدی را آورده‌ام که در کتاب‌های دیگر یافت نمی‌شود و بسیار سودمند است؛ آنها نتیجه برداشت‌ها و تأملات خود من است و در عین حال از روش مشائیان عدول نکرده‌ام، گرچه نکات و لطایفی را در آن نهادم که آنها به قواعدی شریف و افزون بر قواعد مشائیان اشاره دارد. هر کس پس از تأمل در کتاب‌های دیگران به دیده انصاف در آن بنگرد، درمی‌یابد که این کتاب دربرگیرنده مطالبی است که دیگر کتاب‌ها از آن بی‌بهره‌اند، و هر کس بر علوم بحثی در این کتاب مهارت و چیرگی نیابد، او را به کتاب دیگر من که حکمة الاشراف نام دارد، راهی نیست. از این رو سزاوار است که این کتاب پیش از حکمة الاشراف و پس از کتاب کوچکی که تلویحات نام دارد، مطالعه شود.

باید دانست که من در این کتاب ترتیبی را رعایت نکرده‌ام و گاهی خود را ملتزم به علمی نساختم، بلکه غرضم طرح بحث بوده است، گرچه ممکن است در این بحث کار به بررسی علوم مختلف کشیده شده باشد. آن گاه که پژوهنده این مباحث، این بخش را نیک فرا گرفت و دانش خود را استوار ساخت، باید ریاضت‌های زاهدانه را آغاز کند... تا بتواند بعضی از مبادی اشراق را به عیان ببیند و به مبانی امور دست یابد. اما آگاهی از صور سه‌گانه مذکور در حکمت اشراق حاصل نمی‌شود مگر پس از اشراق. سرآغاز حکمت بریدن از دنیا و میانه آن مشاهده انوار الهی است، و پایانش را نهایی نیست. و من این کتاب را کتاب المشارع و المطارحات نام نهادم».

از این مطالب آشکار می‌شود که این اثر تنها به سنت مشائین نوشته نشده، بلکه شامل پاره‌ای از تجارب عرفانی او نیز هست.^{۱۴}

سهروردی در این کتاب رمزوار به چگونگی انتقال حکمت اشراق از عهد باستان تا زمان خود اشاره می‌کند.^{۱۵} چنانکه از این اشارات بر می‌آید در نظر او حکمت حقیقی یکی است و حکیمانی که نام می‌برد همه شارحان یک حقیقت و مفسران یک پیام بوده‌اند. خمیره «حکمت خالده» که اساس آن از سوی هرمس، والد الحکما، از طریق وحی و مکاشفه دریافت شده به وسیله دو سلسله از حکیمان ادامه یافته است: دانایان یونان و فرزندان ایران. پس از اسلام ذوالنون مصری در شاخه یونانی و فیثاغورسی، و بایزید بسطامی در شاخه ایرانی و خسروانی وارثان معنوی این حکمت می‌شوند. خمیره‌ای از حکمای خسروانی با طریقه‌ای از جریان فیثاغورسی و یونانی به هم می‌پیوندند و به حکیمانی می‌رسد که به «سکینه» یا مقام تمکین و یقین و آرامش قلبی دست یافته‌اند.^{۱۶} شیخ اشراق در این کتاب می‌گوید: انسان در زمره حکیمان به شمار نمی‌آید، مگر اینکه بر خمیره مقدس حکمت دست یابد و بر خلع بدن و عروج به عالم انوار توانا باشد^{۱۷} و نیز نام حکیم جز درباره کسی که مشاهده امور علوی کند و ذوق و تأله داشته باشد، به کار نمی‌رود.^{۱۸}

این اثر دارای هفت «مشرع» و چهل و نه فصل است. سهروردی در مشرع اول درباره برخی امور که دانستن آن پیش از علم کلی ضرورت دارد و کسانی که درباره آن به اشتباه افتاده‌اند، سخن گفته است. وی این مشرع را در سه فصل سامان داده و در فصل نخست از چند اصطلاح بنیادین، همچون وجود و شئیت، نسبت میان آن دو، واسطه میان وجود و عدم، وجوب و امکان و امتناع، و حق و صدق سخن به میان آورده است. فصل دوم درباره وجود و عدم، و فصل سوم درباره جوهر و عرض است.

مشرع دوم به بحث پیرامون مقولات و اثبات عرضیت بعضی و جوهریت بعضی دیگر اختصاص دارد. این مشرع در هفت فصل به ترتیب شامل مباحثی پیرامون جوهر، کمیت، کیفیت، مضاف، مقولات دیگر، و شدت و ضعف است.

مشرع سوم گفتگوهایی پیرامون تقسیمات وجود نام دارد که مباحث این مشرع در دوازده فصل، همچون متقدم و متأخر، وحدت و کثرت، قوه و فعل، کلی و جزئی، اعتبارات عقلی، و... ارائه شده است. در مشرع چهارم از واجب الوجود سخن به میان آمده است. مباحث این مشرع در سه فصل مقدمات، راه‌های اثبات واجب الوجود، و صفات واجب الوجود سامان یافته است.

مشرع پنجم درباره فعل خداوند است و در فصول چهارگانه این مشرع معلول دائم و غیر دائم، اسباب حوادث، چگونگی محرک بودن عقل نسبت به فلک، و حدوث ذاتی و زمانی مورد بررسی قرار گرفته است.

مشرع ششم درباره جود و غنا و خیر و شر و دارای یازده فصل است. در این فصول یازده‌گانه مطالبی چون نفی علت غایی از فعل واجب الوجود، قاعده امکان اشرف، ابطال قاعده‌ای از ابوالبرکات، صدور کثیر از واحد، و... مطرح شده است.

در اینجا بد نیست اشاره شود که سهروردی در فصل چهارم این مشرع سخت به ابوالبرکات بغدادی

می‌تازد و سخنان او را هذیان‌ها می‌خواند. ابوالبرکات بر این باور است که افعال خداوند منوط به اراده‌های متعدد نامتناهی است، بدین معنی که حق تعالی برای هر یک از افعال زمانی باید اراده مجددی بکند و این کار او هرگز به پایان نمی‌رسد. سهروردی می‌گوید: ابوالبرکات برای خداوند اراده ثابت ازلی و اراده‌های متعدد غیر متناهی پذیرفته و با اظهار این عقیده با مبانی عقلی و نیز اعتقادات یهود و اسلام مخالفت کرده است.^{۱۹} در مشرع هفتم و پایانی این کتاب از ادراک و علم واجب الوجود و سعادت و شقاوت سخن به میان آمده است و مطالبی همچون بقای نفس، امتناع تناسخ، سلوک حکمای الهی در آن مطرح شده است. در فصل هفتم از مشرع هفتم وصیت سهروردی آمده است و او در این فصل سنّ خود را به هنگام نگارش المشراع نزدیک به سی سال ذکر کرده است.

گفتنی است ترجمه فارسی بخش الهیات تلویحات به قلم دکتر سید صدرالدین طاهری در سال ۱۳۸۵ از سوی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منتشر شده است. بخش منطق این اثر نیز در سال ۱۳۸۵ ش به تصحیح مقصود محمدی و اشرف عالی پور منتشر شده است.

(جلد دوم)

۱. حکمة الاشراق (صص ۱ - ۲۶۰)

حکمة الاشراق بی‌شک مهمترین اثر فلسفی سهروردی است. این اثر که عناصر مختلف سنت اشراقی را ترکیب می‌کند در عرض چند ماه به سال ۵۸۲ ه / ۱۱۸۲ تألیف شد. سهروردی بر این باور است که محتوای کتاب از سوی روح‌القدس در روزی شگفت‌دفعناً بر او القا شده و کتابت آن تنها در چند ماه صورت گرفته است.^{۲۰}

انگیزه سهروردی را در توجه به حکمت اشراق شاید بتوان در زمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی سده ششم و تشدید حملات اشعری و متشرعان صوفیه بر فلسفه استدلالی ارسطو جستجو کرد. از این دیدگاه به نظر می‌رسد که اعتراضات امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵) بر فلسفه مشایی و نقادی‌های فیلسوفانه ابوالبرکات بغدادی از مشائیان، زمینه را برای ظهور حکمت نوری اشراق فراهم ساخته است. در واقع برای دفاع از فلسفه و تجدید حیات حکمت حقیقی است که شیخ بر آن می‌شود تا نشان دهد که واژه فلسفه مترادف با فلسفه مشایی مرسوم زمان نیست و سرچشمه تفکرات فلسفی منحصر به اندیشه‌های ارسطویی نیست، بلکه حکمت راستین را زمینه‌های دیگری است که با زمینه‌های دینی - عرفانی هماهنگ است.^{۲۱}

سهروردی خود از کتاب حکمة الاشراق^{۲۲} چنین سخن گفته است: «این کتاب ما هم برای طالبان حکمت ذوقی است و هم برای طالبان حکمت بحثی. کسانی که تنها جویای حکمت بحثی‌اند، و نه متأله‌اند و نه خواستار تأله نصیبی از این کتاب نمی‌برند. ما این کتاب و رموز آن را جز با کسانی که مجتهد متأله‌اند یا طالب تأله بحث نخواهیم کرد. حداقل توقع از خواننده این کتاب آن است که به مرحله‌ای رسیده باشد که «بارقه الهی» به او رسیده و در وجود وی جای گرفته باشد... بنابر این، هر کس که فقط بحث یا تتبعات مدرسی می‌خواهد می‌تواند راه مشائیان را دنبال کند که فی نفسه خوب و سودمند است. بحث و سخن ما درباره اصول اساسی فلسفه اشراق (قواعد الاشراقیه) نمی‌تواند خطاب به چنین شخصی باشد. در حقیقت، مطلوب اصلی پیروان مکتب اشراق بدون «سوانح نوری» نابسامان و متشتت خواهد بود».

در این عبارات سهروردی پیوندی نزدیک میان علم مدرسی و علم شهودی قائل می‌شود، یعنی میان فلسفه در معنای صرفاً یونانی آن و انوار بصیرت که به تصوف مربوط می‌شود. سهروردی در اینجا فیلسوف بحثی را انکار نمی‌کند؛ کاری که او می‌کند این است که برای اولویتها در تفکر نظری ترتیبی وضع و ارائه می‌کند.^{۲۳}

حکیم اشراقی بر آن است که از طریق مجاهده و تزکیه و عروج از تنگنای ظلمت به گستره نور و با رفتن به آن سوی حوزه درک بحثی و منطقی به شناسایی بی‌واسطه‌ای که شک‌ناپذیر است و از پای چوبین استدلال بی‌نیاز، دست یابد. با اینکه معیار شناخت حقایق برهان است ولی تکیه بر استدلال و مبانی منطقی کافی نیست، بلکه «علم تجردی انصالی شهودی» لازم است تا انسان حکیم محسوب شود.^{۲۴}

فلسفه اشراق را می‌توان تقریباً به دو بخش تقسیم کرد: نخست شامل بحث فلسفه و منطق مشائی و دیگر موضوعات مربوط است که به نظر بسیاری اهمیتش کمتر از بخش دوم است.

سهروردی بخش دوم حکمة الاشراق را با وصفی از ماهیت بدیهی نور و طبقه بندی موجودات مختلف به



اعتبار شفافیت آنها و تقسیم نور به انواع متعدد و مختلف، یعنی واجب و ممکن آغاز می‌کند. او همچنین در این بخش منشأ عقل را نوری می‌داند که همه عقول را منور می‌سازد و ایرانیان قدیم آن را بهمن می‌نامیده‌اند.^{۲۵} در میان مهمترین موضوعات مورد بررسی در این بخش، معرفت شناسی اشراقی، معروف به علم حضوری، تصفیه نفس و زهد و ریاضت است.

سهروردی پس از بحث درباره مراتب طولی و عرضی عالم فرشتگان، تحلیلی از رؤیت و دیدن، و نقش نور و رابطه اینها با اشراق عرضه می‌کند.

شیخ اشراق در این اثر روال ثابتی را پی نمی‌گیرد و همواره از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و موضوع واحدی را در چندین و چند جا مطرح می‌کند، مثلاً انواع مختلف نور و روابط آنها با یکدیگر اغلب در بسیاری از جاهای کتاب به تفصیل بررسی شده است.^{۲۶}

حکمة الاشراق در سال ۱۳۶۷ به قلم دکتر سیدجعفر سجادی به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

از حکمة الاشراق تاکنون سه شرح منتشر شده است که در زیر به اختصار از آنها یاد می‌کنیم:

الف - شرح شمس‌الدین محمد شهرزوری

شمس‌الدین شهرزوری در آغاز شرح خود، مقدمه‌ای نگاشته که این مقدمه در تصحیح کربن آمده است.^{۲۷} وی در این مقدمه علوم را به دو قسم حقیقی و عرفی اصطلاحی تقسیم می‌کند، و می‌گوید: کمال حقیقی تنها در سایه علم حقیقی - که به دلیل ثبات معلومش، ثابت است - به دست می‌آید، و آنچه را که از ثبات برخوردار نیست، از آن کمال حقیقی به دست نمی‌آید، گرچه ممکن است گاه از آن کمال وهمی حاصل شود، و از آنجا که سعادت تنها در گرو علوم حقیقی است، و نه غیر آن، پس باید گفت که علوم حقیقی خود به دو قسم تقسیم می‌شود: ذوقی کشفی، و بحثی نظری.

وی آن گاه می‌گوید: از میان حکیمان گروه اندکی به حکمت ذوقی می‌رسند، و این حکمتی است که جز از برای شماری از حکمای فاضل متألّه دستیافتنی نیست.

او در ادامه از حکمای نخستینی که پیش از ارسطو می‌زیسته‌اند، همچون آغانادیمون، هرمس، انبذقلس (امپدکلس)، فیثاغورس، سقراط و افلاطون و دیگرانی که به گفته او امم مختلف فضل و تقدم آنان را گواهی داده‌اند نام می‌برد، و می‌گوید: اینان اگرچه بیشترین تلاش خود را مصروف علوم ذوقی کرده‌اند، اما با علوم بحثی نیز بیگانه نبودند و بحث‌ها و اشارات و تلویحاتی از این علوم دارند که ارسطو، پیشوای بحث، را بر پیراستن و یا بسط دادن مباحث نیرومند ساخته است.

اما گروهی از این حکما پس از ارسطو زیسته‌اند و از آنجا که ارسطو آنان را به بحث و رد و قبول و پرسش و پاسخ و دیگر مسائل بازدارنده از امور ذوقی مشغول داشته بود، حکمت ذوقی در اینان بسیار ضعیف بود؛ به ویژه اگر در این میان حب ریاست را نیز به این مسئله بیفزاییم. در این دوره که تا نزدیکی روزگار ما امتداد یافته، بحث همواره رو به رشد و گسترش داشته و ذوق ضعیف و کم‌رنگتر شده است.

با گذشت زمان گروهی از حکمای مستعدی که به بحث رضایت نداشتند، بر آن شدند تا به گوشه‌هایی از حکمت حقیقی، آن گونه که شایسته است دست یابند، اما رسیدن به مطلوب بسیار دشوار و راه حکمت همچنان بسته و ناهموار بود، تا اینکه ستاره سعادت و پگاه حکمت از افق نفس سر برون آورد و انوار حقایق از محل اعلی با ظهور سلطان حقیقت و مقتدای طریقت، شهاب‌الدین سهروردی درخشیدن گرفت.

شهرزوری سپس با ستایش از شیخ اشراق به نقش سهروردی در اصلاح شیوه حکما می‌پردازد و می‌گوید: او هم در حکمت ذوقی و هم در حکمت بحثی نام‌آور بود، و همان گونه که در این شرح دانسته خواهد شد، وی از امور شریف پنهان و اسرار ارزشمند ناپیدایی سخن می‌گوید که پیش از او از هیچ کس شنیده نشده است، و این گواه آن است که او در حکمت گامی استوار و در فلسفه دستی توانا و در کشف و ذوق در فقه الانوار دلی ثابت دارد.

گفتنی است شرح شهرزوری در سال ۱۳۷۲ با تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر حسین ضیایی تربتی از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) به چاپ رسیده است.

ب - شرح قطب‌الدین محمدبن مسعود شیرازی

قطب‌الدین شیرازی در مقدمه خود بر این شرح پس از بیان فضایل و کمالات شیخ اشراق، کتاب حکمة الاشراق او را خلاصه‌ای از مسائل حکمی که به نزد او محقق شده و بدان گرویده است، می‌داند و مباحث و مطالب آن را از شبهه و شک و تردید پاک و منزّه برمی‌شمرد. وی می‌افزاید: حکمة الاشراق همچینین خلاصه‌ای است از مسائل ذوقی که در سیر و سلوک راه راست و پیوند با انوار مجرد او را حاصل شده است، و به وسیله همین دانش است که شیخ به مقام جبروتی خدا رسیده و خوشی‌ها و لذت‌های نعیم الهی را دریافته است.

این کتاب از یک سو شامل مهمترین و سودمندترین مسائل حکمت بحثی است و از سوی دیگر مشتمل است بر والاترین و روشنترین مسائل حکمت ذوقی؛ زیرا شیخ در هر دو بخش از حکمت، یعنی حکمت ذوقی و حکمت بحثی سرآمد بود.

قطب‌الدین همچنین می‌گوید: کتاب حکمة الاشراق دربرگیرنده اشارات دانایان پیشین و تلویحات اولیای الهی است، و از جمله رازهایی که در آن نهاده است، بیان توجیه جهان اشباح است که بسیاری از امور، همچون بعث آدمیان و وعد و وعید و آنچه به پیامبری‌ها و خارق عادات مربوط می‌شود، مانند کرامات، معجزات، و بیان علل انذارات و اسرار لاهوتی و انوار قیومی، همه بر اساس آن، یعنی وجود اشباح است.

از نظر قطب‌الدین که خود دارای ذوقی عرفانی و اشراقی است، پیمودن راهی جز راه شیخ اشراق و گفتگو پیرامون مسائلی جز آنچه او بیان داشته، خیالی بیش نیست؛ زیرا هر دانشی به قیل و قال و هر معرفتی به گفتار حاصل نمی‌شود، و برخی از دانش‌ها از راه توجه به راز نهانی و قوت قدسی حدسی و احوال به دست می‌آید، نه به گفتار.

قطب‌الدین در ادامه، کتاب حکمة الاشراق را «دستور غراب» و «فهرست عجایب» می‌نامد و می‌گوید: اسرار و رموز آن را جز کسانی که در قله بلند حکمت و دانش‌اند، و در میدان وسیع دانش و ذوق می‌تازند، هیچ کس در نمی‌یابد، و این خود گواه آن است که شیخ در حکمت گام‌های استواری برداشته و در فلسفه چیرگی و دانش گسترده‌ای داشته است، و افزون بر آن از دلی روشن و استوار در کشف امور و حقایق جهان، و ذوقی فراگیر و کامل برای دریافت انوار الهی برخوردار بوده است.

وی در ادامه از حکما و فیلسوفان بزرگ سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: آشکار شد که حکمت ذوقی و بحثی راه و روش اشراق است، و این همان چیزی است که حکمای نخستین، که در شمار پیامبران و برگزیدگان و اولیا جای دارند، همچون آغا‌ثادیمون، هرمس، انباذلس (امپدکلس)، فیثاغورس، سقراط و افلاطون مقرر داشته‌اند. اینان کسانی هستند که خود را به مبادی مشتبه و به اخلاق الهی متخلق ساخته‌اند و از بند وابستگی‌های مادی رسته‌اند و به دانش‌ها و معارف حقیقی آراسته‌اند، و شایسته است که از ایشان با نام فیلسوف یاد شود؛ زیرا فلسفه عبارت است از: تشبه به ذات پاک باری تعالی به اندازه توانایی انسان‌ها به منظور دستیابی به نیکبختی جاودانه، چنان که امام صادق بدان امر کرده است:

«تخلقلوا بأخلاق الله»، یعنی خود را با احاطه کامل به معارف و علوم حقه و برهنه شدن از جسمانیات، به خدا شبیه گردانید.

قطب‌الدین در ادامه با استناد به آیات قرآنی و حدیث نبوی، حکمت ذوقی را همان حکمتی دانسته است که خدا آن را بر اهلش منت نهاده و از نااهل منع کرده است. او با انتقاد از حکمت رسمی، اساس و پایه آن را مورد نزاع و اختلاف و فروغ و مسائش را پر از اباطیل و سخنان بیهوده دانسته، و از فراوانی جدل و اختلاف،

آن را همچون درختی بی‌ثمر توصیف کرده است. او همچنین حکمت مشائیان را نکوهیده و قواعد آن را ناتوان و مسائلش را باطل می‌داند و می‌افزاید: اینان حکمت ذوقی را رها کرده‌اند و از اصول به فروع رفته‌اند و حتی حکمت بحثی را هم با ایرادهای بسیار و نقض‌های بی‌شمار مردود دانسته‌اند و با این همه خود را حکیم می‌دانند. اینان همه این کارها را برای حب ریاست کرده‌اند و بدین روی خویشان را از رسیدن به مقام والا و مشاهده حقایق جهان و ادراک انوار مجرده محروم ساخته‌اند.

قطب‌الدین می‌افزاید: هیچ کس را نتوان حکیم و دانا خواند، مگر آن کس که بر جهات مقدسه و انوار ملکوتیه که وجهه کبری است، آگاهی یابد، و هیچ کس را نتوان از متألّهان شمرد، مگر آنکه بدن و کالبد وی بسان پیراهن شود که هرگاه خواهد به درآورد و هرگاه خواهد به تن کند، و این توانایی از راه نور تابنده و بارقه‌های الهی ممکن گردد.^{۲۸}

گفتنی است شرح قطب‌الدین شیرازی نیز در سال ۱۳۱۳ هـ به صورت سنگی با حواشی ملاصدرا در تهران منتشر شد و پس از آن انتشارات بیدار افست همین چاپ را منتشر ساخت.

این شرح همچنین به تصحیح سیدمحمد موسوی همراه با تعلیقات ملاصدرا از سوی انتشارات حکمت در سال ۱۳۸۸ ش منتشر شده است.

همچنین هانری کربن در پایان مجلد دوم از مجموعه مصنفات، منتخب‌هایی از دو شرح قطب‌الدین شیرازی و شمس‌الدین شهرزوری را بر مقدمه شیخ اشراق بر حکمة الاشراق نقل کرده است.^{۲۹}

ج - انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق)، محمدشریف نظام‌الدین احمد بن هروی ترجمه و شرح محمدشریف نظام‌الدین احمد بن هروی به کوشش دکتر حسین ضیایی تربتی و با همکاری آستیم در سال ۱۳۵۸ و برای بار دوم در سال ۱۳۶۳ منتشر شده است.

این اثر که در سال ۱۰۰۸ هـ نگارش یافته، ترجمه و شرحی است بر پاره‌ای از مسائل مهم قسمت اول (مقدمه، مباحثی از فصل سوم، مقاله نالته) و بر خلاصه‌ای از مباحث مهم اشراقی در قسمت دوم حکمة الاشراق.

اهمیت این شرح در آن است که محمدشریف هروی با بهره‌گیری از شرح قطب‌الدین شیرازی و در برخی موارد از مقایسه مطالب حکمة الاشراق با نظام‌های فلسفی هندی، به نثر فارسی نسبتاً ساده شرحی از کتاب سهروردی عرضه کرده است. از این رو می‌تواند برای فارسی‌زبانان علاقه‌مند به فلسفه اشراقی سودمند باشد، هرچند که مطالب آن در حد یک تحلیل عمیق فلسفی از نظام فلسفی حکمة الاشراق نیست و نهایتاً می‌شود از آن به عنوان مقدمه‌ای بر افکار سهروردی یاد کرد.

از شارح آگاهی‌چندانی در دست نیست، ولی آن گونه که از مطالب این شرح دانسته می‌شود، او بر طریقه مشائیان است و مدتی به تحصیل حکمت طبیعی و الهی پرداخته و از دانش‌های ریاضی زمان خویش بهره‌ای اندوخته است. وی همچنین به عرفان و تصوف و سیر و سلوک صوفیانه علاقه زیادی نشان می‌دهد و این علاقه تأثیری آشکار بر شرح او نهاده است. شارح به احتمال زیاد در هندوستان می‌زیسته و با دانشمندان آن دیار ارتباط داشته است. وی از رهگذر همنشینی با دانشمندان هند، با برخی مطالب و مضامین مکتب‌های فلسفی هند آشنایی حاصل کرده، و از آن مطالب و مضامین در مواردی برای شرح حکمة الاشراق سود جسته است، و پاره‌ای از نظام‌های فلسفی حکمة الاشراق را، به ویژه با جنبه‌هایی از مکتب آدویتا مقایسه کرده است. همین مسئله، شرح هروی را از نقطه نظر تاریخ فلسفه تطبیقی اهمیتی خاص می‌بخشد، و می‌توان از این شرح به عنوان اثری در فلسفه تطبیقی یاد کرد.

محمد شریف هروی در شرح مطالب حکمة الاشراق بیشتر به جنبه‌های عرفانی توجه داشته است، و به مطالب فلسفی یا فلسفی - منطقی کمتر علاقه نشان می‌دهد.

شارح در بیان مطالب خود گاه به اشعاری از مولانا استشهاد می‌کند. او در شرح خود به مسائلی اشاره دارد که با مضامین نظری مبانی تصوف مربوط می‌شود. وی همچنین از سیدمحمد گیسودراز یاد می‌کند و مکتوبی از او را که در بیان احوال اقطاب و ابدال برای یکی از مریدان خویش نوشته، نقل می‌نماید.^{۳۰} او در این شرح از کتابی با نام سراج الحکمه یاد می‌کند و می‌گوید قصد دارد پس از این شرح آن را به نگارش درآورد. مصحح بر این عقیده است که این کتاب به احتمال زیاد در سنت صوفیان (شاید در سنت کتب صوفیان چشتی) می‌بوده، و شارح احتمالاً منسوب به سلسله چشتیه است.^{۳۱}

۲. رساله فی اعتقاد الحکماء (صص ۲۶۱ - ۲۷۲)

این رساله در واقع دفاعیه‌ای است محکم و استوار که سهروردی در آن به روشنی از «حکمای متأله» با عنوان «ارباب حقیقت» نام برده، به سخن حلاج بر سر دار استناد کرده و شماری از مهمترین آموزه‌های فلسفی خویش را به طور گسترده بیان داشته است. سهروردی در این رساله بر آن است تا از حکمای متأله در اموری مانند انکار خالق جهان، انکار مأموریت پیامبران، و انکار امور اخروی رفع اتهام کند.

در این رساله ابتدا سهروردی انگیزه خود را از نگارش آن بیان می‌کند و پس از آن به بیان اعتقادات حکما، برهان‌های آنان در اثبات واجب الوجود، مراتب دهگانه عقول در سیر نزولی آفرینش از عقل اول تا عقل دهم می‌پردازد و در ادامه از جاودانگی آفریننده و مفهوم تأخر ذاتی آفریده‌ها از او سخن به میان می‌آورد.

سهروردی سپس مطالبی را درباره اینکه خداوند امور را به اراده‌اش بر نمی‌انگیزاند، و اثبات تجرد نفس ناطقه به مثابه روح الهی مطرح کرده است و سخن را به استعداد ماده در پذیرش صورت‌ها کشانده و در ادامه از هیولا و عناصر چهارگانه، موالید سه گانه، وجد و لذات نفس ناطقه آدمی، عوالم سه گانه، حالات مختلف نفس آدمی از غایت دانایی تا نهایت جهل، رسالت انبیا و اتصال آنان به روح القدس و تفاوت انبیا و اولیا، و دستیابی به سکینه و شهود عرفانی سخن گفته است.

گفتنی است رساله اعتقاد الحکما در سال ۱۳۵۴ از سوی حسین خلیقی به فارسی ترجمه و در نشریه جاودان خرد^{۳۳} منتشر شده است.

متن عربی و ترجمه این رساله نیز یک بار هم به صورت پیوست در کتاب سهروردی، حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی به چاپ رسیده است.^{۳۳}

۳. قصه الغریبة الغریبة (صص ۲۷۳ - ۲۹۷)

سهروردی در مقدمه کوتاه این قصه عرفانی^{۳۴} به داستان حی بن یقظان شیخ‌الرئیس اشاره می‌کند و می‌گوید: «چون داستان حی بن یقظان را خواندم هرچند شامل سخنان روحانی شگفت و اشارت‌های عمیق شگرف است، آن را عاری یافتم از تلویحاتی که اشاره کند به طور اعظم، یعنی طامه کبری که در نامه‌های خداوندی مخزون است، و در رمزهای حکیمان مکنون، و هم در داستان سلمان و اِسال که گوینده قصه حی بن یقظان آن را پرداخته، پوشیده آمده است».

اشاره به داستان حی بن یقظان و سلمان و اِسال این‌سینا در این مقدمه باعث شده است احمد امین این قصه را نیز در شمار حی بن یقظان در ردیف داستان‌هایی به همین نام از ابن‌سینا و ابن‌طفیل به حساب آورد، اما در متن قصه نامی از حی بن یقظان نیست و در واقع قصه الغریبة الغریبة از جایی آغاز می‌شود که حی بن یقظان پایان گرفته است.^{۳۵}

هانری کربن در تصحیح خود ترجمه و شرحی ناشناخته از این داستان را همراه با متن عربی آن در مجموعه مصنفات آورده است. ترجمه‌ای از این رساله نیز در سال ۱۳۶۴ به قلم حسین خراسانی با عنوان بیگانگی در باختر زمین، در تهران از سوی انتشارات بعثت منتشر شده است.

دکتر فتح‌الله مجتبیایی رساله قصه الغریبة الغریبة را اقتباسی از داستان مروارید می‌داند. داستان مروارید از آثار گنوسی است و به بردیسان نسبت داده شده است. وی در این باره می‌نویسد: این داستان در یکی از انجیل‌های غیر رسمی به نام انجیل توماس مطرح شده است که متعلق به قرن اول میلادی است.^{۳۶}



(جلد سوم)

جلد سوم مجموعه مصنفات شیخ اشراق شامل سیزده رساله - و یک ذیل به تصحیح هانری کربن - از رسائل فارسی شیخ اشراق است. شماری از این رسائل پیش از انتشار مجموعه مصنفات نیز به صورت پراکنده منتشر شده است. آثار فارسی سهروردی را می‌توان از شاهکارهای نثر فارسی و از بهترین نمونه‌های نثر فلسفی تمام ادوار تاریخ ادبیات فارسی دانست، به گونه‌ای که شاید در تاریخ هزارساله نثر فارسی هیچگاه کسی به این لطافت و روانی از مباحث فلسفی سخن به میان نیاورده است و بررسی این رسائل از جنبه ادبی و بلاغی و سبک‌شناسی خود نیازمند نگارشی جداگانه و درازدامن خواهد بود.

این رسائل از نظر موضوع یکسان نیست. برخی از آنها در واقع یک دوره حکمت نظری است و برخی دیگر گوشه‌ای از حیات معنوی انسان و جنبه عملی و حیاتی اعتقادات اشراقی را توصیف می‌کند. اگر آثار بزرگ تعلیمی سهروردی به زبان عربی همچون حکمة الاشراق، از ساختمان دار وجود و مراتب آن سخن به میان می‌آورد، در رسائل عرفانی این مجموعه وضعی خاص که انسان از دیدگاه اشراقی در آن قرار گرفته است، بررسی شده و لطیفه‌هایی از اسرار سرنوشت معنوی انسان در هر یک آشکار گردیده است. در رسائل عرفانی کوششی در تعلیم تمام فصول حکمت نیست، بلکه همواره انسان وضع خاصی را برای قهرمان داستان که همان طالب معرفت است، درمی‌یابد و از دیدگاه او به واقعیت حیات شخصی که طبق اصول اشراقی می‌زید و جهان را مشاهده می‌کند پی می‌برد.

در این رسائل همچنین بسیاری از لطایف تصوف بازگو شده است، و این آثار با سخنان بزرگان تصوف، به ویژه حلاج و بایزید و جنید رابطه‌ای مستقیم دارد و باید آنها را از شاهکارهای تصوف در زبان فارسی به شمار آورد، همچنان که در لطایف بیان و استعارات و رموز نیز این رسائل را باید در زمره زبده‌ترین آثار نثر فارسی دانست.

آنچه در زیر می‌آید معرفی اجمالی این رسائل است:

۱. پرتونامه (صص ۱ - ۸۱)

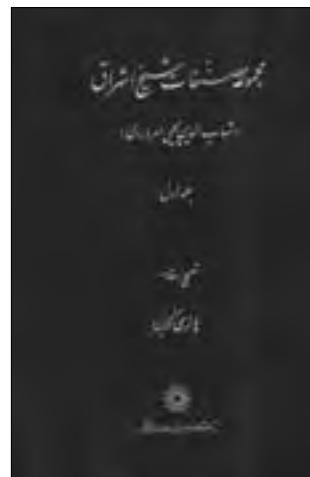
سهروردی رساله پرتونامه را به درخواست «بعضی از مجبان فضیلت» به نگارش درآورده است. او این رساله را در ده فصل سامان داده است. در فصل اول از بحثی درباره الفاظ و منطق آغاز می‌کند و سپس در فصل دوم به مبحث جسم و زمان و مکان و کون و فساد و حرکت و طبایع می‌پردازد. فصل سوم درباره استبصار نفس است و چندین برهان برای اثبات تجرد نفس اقامه شده و شیخ در این فصل نفس را جسمانیه الحدوث دانسته است. در فصل چهارم از قوای نفس سخن می‌گوید، به طریقی شبیه به آنچه در کتاب ششم شفاء و علم النفس نجات بوعلی آمده است. فصل پنجم و ششم درباره الهیات خاص است و از واجب الوجود و صفات و افعال آن با رنگی اشراقی و عرفانی سخن می‌گوید. در فصل هشتم با بیانی لطیف از خیر و شر و قضا و قدر بحث می‌کند. موضوع فصل نهم بقای نفس و سعادت و شقاوت آن است. شیخ اشراق در این فصل بار دیگر بر تجرد نفس تأکید می‌کند و با بهره‌گیری از آیات و احادیث نبوی و گفتار افلاطون، ماهیت لذت و الم و رابطه آن را با سرنوشت نفس پس از مفارقت از بدن روشن می‌سازد. فصل پایانی این رساله پیرامون نبوات و معجزات و کرامات و منامات است که در آن به نحوی اشراقی و عرفانی از معنای نبی و رابطه او با عوالم بالا و عقول و نفوس بحث شده و در پایان به «خزه کیانی» و «فرّ نورانی» اشاره شده است.

رساله پرتونامه نخستین بار از سوی سیدمحمدباقر سبزواری در کتاب چهارده رساله^{۳۷} در سال ۱۳۴۴ در تهران منتشر شده است.

۲. هیاکل النور (صص ۸۳ - ۱۰۸)

در میان آثار سهروردی پس از حکمة الاشراق مهمترین اثر او همین رساله هیاکل النور است. این رساله که متنی فلسفی و کوتاه است، در اصل به زبان عربی است و ترجمه فارسی آن نیز به خود سهروردی منسوب است، گرچه باید گفت جز سخن شهرزوری که هیاکل النور فارسی را از آثار سهروردی برشمرده گواه دیگری در دست نیست.^{۳۸}

متن عربی هیاکل النور تاکنون چندین بار به چاپ رسیده و متن فارسی آن نیز نخستین بار در همین مجموعه مصنفات منتشر شده است.





هیگل النور شامل هفت هیگل است، و هیگل چهارم خود به چند فصل تقسیم شده است. در هیگل اول به اختصار از جسم و هیئت و رابطه میان آن دو سخن به میان آمده است و هیگل دوم اختصاص به نفس دارد. در این هیگل شیخ اشراق یک بار دیگر تجرد نفس را به اثبات رسانده و از قوای نفس و رابطه نفس ناطقه با خدا از دیدگاه اشراقی سخن گفته است. در هیگل چهارم در چند فصل از واجب الوجود و صفات آن و نفس و رابطه آن با واجب سخن گفته شده است. هیگل پنجم درباره حدوث و قدم و رابطه میان خدا و جهان، و حرکت افلاک و رابطه میان اشراق و حرکت افلاک است. در هیگل ششم از بقای نفس پس از فساد بدن و احوال آن بحث شده و در هیگل هفتم اتصال نفس ناطقه به عالم ملکوت پس از مفارقت از بدن مورد بررسی قرار گرفته است، و مانند سایر هیگل شیخ اشراق سخنان حکمی خود را با آیات قرآن تبیین کرده است.

برخی از شارحان آثار سهروردی کاربرد گسترده واژه هیگل را در این اثر، دال بر این دانسته‌اند که او تحت تأثیر آموزه‌های اسماعیلی بوده است. زیرا اسماعیلیان نیز از هیگل هفتگانه نام برده‌اند.^{۳۹}

۱. بر هیگل النور شرح‌های زیادی نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به دو شرح مهم زیر اشاره کرد:
۱. شواکل الحور از جلال‌الدین دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸). این شرح تاکنون دو بار به چاپ رسیده است: نخست به تصحیح محمد عبدالحق که در سال ۱۹۵۳ م در مدارس منتشر شده، و بار دوم به تصحیح دکتر توپسرکانی در ضمن مجموعه ثلاث رسائل که در سال ۱۳۷۲ ش که از سوی آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است.

۲. اشراق هیگل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور از غیاث‌الدین منصور دشتکی (د: ۹۴۸) که در واقع نقد و جرح شرح دوانی است.

این شرح در سال ۱۳۸۲ ش با تصحیح و مقدمه علی اوجبی از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر شده است.^{۴۰}

۳. الواح عمادی (صص ۱۰۹ - ۱۹۵)

رساله الواح عمادی نیز همچون رساله هیگل النور ابتدا به زبان عربی نوشته شده و سهروردی خود آن را به فارسی برگردانده است.

سهروردی این اثر را به سبک و سیاق اشراقیون نوشته است. با وجود این وی با بحثی در معناشناسی آغاز می‌کند و سپس به بررسی موضوعاتی از قبیل روح، نیروهای آن و رابطه‌اش با نورالانوار می‌پردازد. این اثر در چهار «لوح» سامان یافته است. در لوح نخست که دوره‌ای موجز از طبیعیات قدیم را دربر دارد، درباره تناهی اجسام و آسمان و عالم است.

سهروردی در لوح دوم به شرح و تأویل اسطوره‌های ایران باستان می‌پردازد و تعبیراتی ابراز می‌دارد که در تبیین و تنظیم معرفتشناسی او اساسی است. وی در این لوح به نفس و نیروهای آن پرداخته و از نفس ناطقه با استفاده از آیات متعدد قرآنی، به ویژه آنچه درباره حضرت مسیح (ع) آمده، به تفصیل سخن گفته است. در این لوح از گفتار پیشوایان و اولیای تصوف نیز مطالبی نقل شده است و بار دیگر بر جسمانیه الحدوث بودن نفس تأکید گردیده است.

در لوح سوم به تفصیل از واجب الوجود، اثبات آن و صفات و افعال آن و حدوث و حرکت بحث کرده و به تأویل شمار زیادی از آیات قرآنی پرداخته است.

لوح چهارم در واقع تأویلی است حکمی از آیات قرآنی درباره قضا و قدر و نفس و معاد آن که در آن برخی از مهمترین اصول علم‌النفس اشراقی، همراه با تفسیر دقیق کلام الهی بیان شده است.

سهروردی در پایان این رساله از یکی از داستان‌های فردوسی برداشتی عرفانی عرضه کرده است. در بحث درازدانی که سهروردی درباره برداشت خود از چهره‌هایی همچون فریدون و ضحاک و کیکاووس کرده، آنان را تجلیاتی از نور الهی می‌بیند.

به نوشته سیدحسن نصر پایان الواح عمادی یکی از صفحات درخشان آثار سهروردی است که در آن داستان‌های ایران باستان و حکمت و عرفان قدیم در لوای معنی باطنی قرآن کریم به هماهنگی و آشتی درآمد است و سهروردی از این داستان‌ها تعبیری درباره سرنوشت نفس انسانی کرده است که همانا حکمت و عرفان اسلامی در تأیید آن همواره کوشیده است.^{۴۱}

گفتنی است متن عربی این رساله در کتاب سه رساله از شیخ اشراق به چاپ رسیده است که پس از این درباره این کتاب به اختصار سخن خواهیم گفت.

۴. رساله الطیر (صص ۱۹۷ - ۲۰۵)

اصل رساله الطیر از ابن سینا است و سهروردی آن را به فارسی ترجمه و مجدداً نگارش کرده است.^{۴۲} رساله الطیر با به کارگیری زبان پرندگان که پیشتر نیز ابن سینا، عطار، احمد غزالی آن را به کار برده بودند، پرده از شماری تعالیم رمزی برمی‌دارد. داستان درباره سرنوشت مشتی پرنده گرفتار در دام صیادان است که شرح می‌دهند چگونه تلاششان برای نجات خود به موانعی برخورد و چگونه بر آن موانع دست یافته‌اند. این رساله، سفر روحانی انسان را از منزلگاه اصلی خود به عالم صورت ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تعلقات جهان مادی می‌تواند مانع شوق انسان به بازگشت به مبدأ روحانی او گردد. برخی ترجمه این رساله را به احمد بن قاسم اخسیکتی ملقب به ذوالفضائل نسبت داده‌اند.^{۴۳} ولی این دیدگاه با توجه به دست‌نوشته اثر و سبک نگارش آن نمی‌تواند درست باشد و شکی در انتساب آن به سهروردی بر جای نمی‌گذارد.

این رساله یک بار به نام ذوالفضائل اخسیکتی در چهارده رساله، به کوشش محمدباقر سبزواری در سال ۱۳۴۰، و یک بار نیز از سوی اشپیس و ختاک در کتاب سه رساله درباره تصوف، در سال ۱۹۳۵م در اشتوتگارت منتشر شده است.

۵. آواز پر جبرئیل (صص ۲۰۷ - ۲۲۳)

این اثر بسیار رمزی درباره طالب حقیقتی است که به خانقاهی دو در می‌رود که یکی از درها رو به شهر و دیگری رو به صحرا دارد. طالب حقیقت که به صحرا رفته دو پیر روحانی را ملاقات می‌کند و در باب معمای خلقت، مقامات طریقت، و خطرات آن پرسش‌هایی از آنها می‌کند. گفتگویی که در پی این پرسش‌ها می‌آید، عناصر اساسی تعالیم اشراقی و آداب ورود به طریقت را که برای درک اسرار قرآنی لازم است، روشن می‌کند. سهروردی در آواز پر جبرئیل عناصر بنیادی معرفت‌شناسی خود را از دیدگاه حکمت الهی بحث می‌کند. او در این رساله از نمادهای سنتی عرفان و شماری از نمادهای دیگر که منحصر به خود اوست و نمی‌توان آنها را در ادبیات صوفیانه قدیم فارسی یافت، بیشترین بهره را می‌برد.

رساله آواز پر جبرئیل در سال ۱۹۳۵ م به کوشش هانری کربن و پل کراوس، همراه با ترجمه فرانسوی در مجله آسیایی منتشر شد.

دکتر مهدی بیانی نیز این رساله را در سال ۱۳۲۵ ش، ضمیمه مجله پیام نو منتشر و پس از آن در سال ۱۳۶۱ ش از سوی انتشارات مولی بازچاپ شد.

دکتر عبدالرحمن بدوی هم در سال ۱۹۴۶م ترجمه عربی این رساله را همراه با شرح و توضیح در کتاب شخصیات فلفه فی الاسلام در قاهره منتشر کرده است. در مقدمه کتاب اللمحات سهروردی به تصحیح امین معلوف، در سال ۱۹۶۹م نیز این رساله آمده است.

۶. عقل سرخ (صص ۲۲۵ - ۲۳۹)

در عقل سرخ داستان با این پرسش آغاز می‌شود که آیا مرغان زبان یکدیگر را می‌فهمند؟ عقاب که بدو پاسخی مثبت داده، بعداً اسیر صیادان می‌شود؛ چشمانش را می‌بندند و تدریجاً باز می‌کنند. عقاب به مردی سرخموی برمی‌خورد که مدعی اولین فرزند آفرینش است. او هم سالخورده است؛ زیرا نماینده انسان کاملی است که پیش از آفرینش به صورت مثالی در کمال محض می‌زیسته، و هم جوان است؛ زیرا دیدی هستی‌شناختی با خداوند که ازلی و بنابراین قدیم‌ترین موجود است، بسیار فاصله دارد.

سهروردی در ادامه نمادهای زرتشتی کوه قاف، داستان زال، رستم و دیگر قهرمانان حماسی را که در شاهنامه به تصویر کشیده شده‌اند، به کار می‌برد.

سهروردی در این رساله نظریه خویش را درباره علم به زبانی نمادین شبیه زبان آواز پر جبرئیل بیان می‌کند. او با بهره‌گیری از نمادهای جدید، پاره‌ای از موضوعات دیرین فلسفه و عرفان اسلامی را، از قبیل قوه عقلانی، که او آن را عقل جزئی می‌نامد، و عقلی که او آن را عقل کلی می‌داند، مطرح می‌کند، و در این کار بر نمادهای زرتشتی و منابعی از ایران باستان سخت تأکید می‌ورزد.

رساله عقل سرخ در سال ۱۳۱۹ ش به کوشش دکتر مهدی بیانی در اصفهان به چاپ رسید و همین چاپ در سال ۱۳۳۲ ش در تهران از سوی انجمن دوستداران کتاب باز چاپ شد. انتشارات مولی نیز آن را در سال



۱۳۶۱ ش برای بار سوم منتشر کرد.

محمدباقر سبزواری نیز این رساله را با نام داستان سیمرغ و کوه قاف در سال ۱۳۴۰ در چهارده رساله در تهران منتشر کرده است.

۷. روزی با جماعت صوفیان (صص ۲۴۱ - ۲۵۰)

این داستان در خانقاهی آغاز می‌شود که جماعتی از صوفیان از پایگاه معنوی مشایخ خود و آرای آنان درباره آفرینش سخن می‌گویند. سهروردی که در مقام شیخی سخن می‌گوید، پرسش‌هایی را که صرفاً در پی توضیح و تحلیل چیستی عالم و ساختار افلاک است، رد می‌کند. او این پرسش‌ها را سطحی می‌شمارد و می‌گوید: مردمی که به ستارگان می‌نگرند سه گروهند: عوام که فقط پدیدارها را ببینند، و منجمان که علم به ظواهر آسمان‌ها یابند، و محققان که سر آسمان‌ها به دست آورند. سپس شیخ دستوراتی برای اطلاع از سر آسمان‌ها می‌دهد که عبارت از ریاضت و خلوت و چله‌نشینی است که پس از آن چشم دل به عالم غیب روشن شود. این رساله یک بار نیز در سال ۱۳۱۷ به کوشش مهدی بیانی منتشر شده است. همچنین گفتنی است تحقیقی لغوی در زمینه متن این رساله با عنوان واژه‌نامه بسامدی روزی با جماعت صوفیان سهروردی به کوشش مینو احمدی از سوی فرهنگستان زبان ایران در سال ۱۳۵۶ ش در تهران به چاپ رسیده است.

۸. فی حالة الطفولية (صص ۲۵۱ - ۲۶۶)

در این رساله سهروردی از دیدار خود با شیخی سخن می‌گوید که اسرار الهی را بر او آشکار می‌کند و او نیز به نوبه خود اسرار را نزد افراد نااهل فاش می‌کند. شیخ او را به سبب آنکه در قیمتی را پیش پای خوکان ریخته تنبیه می‌کند.

سهروردی همچنین تلمیحی دارد به مشکل بازگفتن اسرار به کسانی که بیرون از حلقه اهل معنی‌اند. سپس سالک از کرده خویش پشیمان می‌شود و شیخ را باز می‌یابد و او اسراری از قبیل اصول اخلاقی طریقت و آدابی مانند سماع را به وی می‌گوید. هدف این رساله ترسیم طریقت معنوی و سفر سالک از ابتدای طریقت است که سهروردی آن طریقت را به طرزی نمادین همان طفولیت می‌داند. این رساله نخستین بار در سال ۱۳۱۷ ش به کوشش مهدی بیانی در تهران منتشر شده است.

۹. فی حقیقة العشق (صص ۲۶۷ - ۲۹۱)

این رساله نه تنها یکی از شاهکارهای ادب فارسی است، بلکه شامل پاره‌ای از عمیقترین آرای فلسفی سهروردی نیز هست. او با آیه‌ای از قرآن آغاز می‌کند و سپس به بحث درباره علم و رابطه آن با عقل می‌پردازد.

سیدحسین نصر می‌گوید: این رساله بر اساس رساله العشق ابن‌سینا نوشته شده است.^{۴۴} با وجود این باید یادآور شد که این اثر از لحاظ صورت و محتوا با آن دیگری تفاوت دارد. رساله فی حقیقة العشق در سال ۱۹۳۴ م، با نام مونس العشق همراه با شرح فارسی رساله العشق از سوی اشپیس در اشتوتگارت منتشر شد. مهدی بیانی نیز آن را در مجله پیام نو (شماره ۷) در تهران منتشر کرد، و سیدحسین نصر هم آن را پیش از مجموعه مصنفات در نشریه معارف اسلامی (شماره ۱۳۴۷۷) به چاپ رسانده است.

۱۰. لغت موران (صص ۲۹۳ - ۳۱۱)

در این رساله، به درخواست دوستی، چند کلمه در نهج سلوک به زبان داستان در دوازده فصل تنظیم یافته است. در فصل نخست چند مور به صحرا می‌روند و به هنگام صبح قطرات ژاله را مشاهده می‌کنند و در حال بحث‌اند که از زمین است یا از آسمان. در این هنگام آفتاب می‌تابد و قطره‌های ژاله تبخیر می‌شود. در فصول بعدی نیز داستان‌هایی درباره چند لاک‌پشت، مرغان حضرت سلیمان، جام گیتی نمای کیخسرو، امکان رؤیت ملوک جن، دشمنی خفاشان و حربا، ملاقات هدهد و بومان، پادشاه و طاووس و... آمده است. این رساله با ترجمه انگلیسی در سه رساله در تصوف از سوی اشپیس در سال ۱۹۳۴ م منتشر شده است. در سال ۱۹۳۹ م نیز هانری کرین آن را در مجله هرمس به چاپ رساند.



۱۱. صفیر سیمرغ (صص ۳۱۳ - ۳۳۲)

این رساله در احوال اخوان تجرید است که در یک مقدمه و دو قسم سامان یافته است. قسم اول در مبادی و شامل سه فصل است: «در تفصیل این علم بر جمله علوم» و «در آنچه اهل بدایا را ظاهر شود» و «در سکینه».

قسم دوم در مقاصد است و آن نیز در سه فصل است: «در فنا»، «در آنکه هر که عارف تر بود کامل تر است»، «در اثبات لذت و محبت بنده مر خالق حق تعالی را». در این رساله از آیات قرآنی بسیار و سخنان بزرگان تصوف، به ویژه حلاج، بهره گرفته شده است و گزیده‌ای است استادانه از اصول تصوف و مراتب وصول به حق. رساله صفیر سیمرغ با ترجمه انگلیسی اشپیس در سه رساله در تصوف به چاپ رسیده است.

۱۲. بستان القلوب یا روضة القلوب (صص ۳۳۳ - ۴۰۱)

این رساله از رسائل منسوب به سهروردی است و در برخی نسخه‌ها به دیگران نسبت داده شده است. سیدحسین نصر با توجه به همانندی فراوان این اثر با دیگر آثار شیخ اشراق، به احتمال قریب به یقین آن را از خود شیخ می‌داند.

سهروردی در آغاز این رساله می‌گوید: جماعتی از اصحاب دل از سپاهان که مرا با ایشان نشست و برخاستی بود درخواستند تا کلمه‌ای چند در حقیقت جمع کنم، چنانکه تکلف در آن راه نیابد و به فهم هر کس نزدیک باشد. او در ادامه رساله را به بحث در عالم ارواح و اجسام تقسیم می‌کند و سخن را از گفتاری در لفظ و معنی و کلی و جزئی آغاز می‌نماید، و به جوهر و عرض و سایر مباحث طبیعیات می‌کشد. بخش دوم این رساله که به عالم ارواح مربوط است در چهارده فصل و ده رمز سامان یافته، و در آن به تعبیری استادانه از الهیات و علم‌النفس و خودشناسی به زبان اشراقی و عرفانی بحث شده است و تأویلات قرآنی و احادیث نبوی زیادی مطرح گردیده است. این رساله به کوشش محمدباقر سبزواری در چهارده رساله منتشر شده است.

۱۳. یزدان شناخت (صص ۴۰۳ - ۴۵۹)

این رساله نیز از آثار منسوب به سهروردی است و برخی از پژوهشگران آن را از دیگران دانسته‌اند. رساله یزدان شناخت دوره‌ای است از حکمت الهی در سه باب که از معرفت باری تعالی و نفس و نبوت سخن می‌گوید و بیشتر به مسائل معرفه النفس می‌پردازد. باب اول در هفت فصل، باب دوم در هشت فصل و باب سوم نیز در شش فصل سامان یافته است. نصرالله تقوی این رساله را به صورت سنگی در سال ۱۳۱۶ ش در تهران منتشر کرده است. بهمن گریمی نیز این رساله را از آن عین‌القضاء همدانی دانسته و آن را در سال ۱۳۲۷ ش در تهران منتشر کرده است.

۱۴. کلمات ذوقیه أو رسالة الابراج (صص ۴۶۱ - ۴۷۱)

این رساله که به کوشش هانری کربن تصحیح و به صورت ذیل در پایان جلد سوم مجموعه مصنفات قرار گرفته است، رساله‌ای است از کلمات و سخنان ذوقی شیخ اشراق که به درخواست برخی از اخوان تجرید در سی و دو بند به نگارش درآمده است. شیخ در این کلمات، با عباراتی کوتاه لطایف و رموز و اشاراتی را در هر بند مطرح کرده و دستورات و توصیه‌هایی را برای اهل سیر و سلوک بیان داشته است. او پیرامون مباحثی چون حب وطن، مقامات اهل تجرید و حالات مشایخی چون بایزید بسطامی و حلاج و دیگران سخن گفته، و پس از آن به بیان چگونگی حل طلسم بشری و ارتقا از هبوط اشباح به شرف ارواح، و نیز بیان برج‌های دهگانه پرداخته است.

سه رساله از شیخ اشراق

سه رساله از شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی سهروردی (الالواح العمادیه، کلمة التصوف و اللمحات)، به تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۶ ه ش / ۱۳۹۷ ه ق.

دکتر سیدحسین نصر در پایان مقدمه خود بر جلد سوم مجموعه مصنفات از تصحیح جلد چهارم مجموعه مصنفات در آن زمان از سوی هانری کربن خبر می‌دهد و می‌گوید: این جلد شامل متن عربی الواح عمادی، متن عربی هیاکل النور و نیز رساله کلمة التصوف و الواردات و التقديسات خواهد بود. اما این جلد تاکنون منتشر نشده است و دکتر نجفقلی حبیبی در این اثر دو رساله از آنچه که دکتر نصر از آن خبر داده بود، به علاوه بخش الهیات اللّمحات را تصحیح و منتشر کرده است.

دکتر حبیبی در مقدمه خود بر این سه رساله ابتدا به اختصار از زندگی و آثار شیخ اشراق یاد می‌کند، و سپس به تحلیل این سه رساله و مقایسه آنها با دیگر آثار شیخ، به ویژه حکمة الاشراق، می‌پردازد. وی می‌نویسد: در این رسائل گرچه در قسمت‌هایی حکمت مشائی مطرح شده، در باره‌ای موارد نظریات اشراقی را به زبانی نزدیک به حکمة الاشراق می‌خوانیم.

وی در ادامه نمونه‌ای از این نزدیکی را ذکر می‌کند و می‌افزاید: نظام کلی حکمت اشراقی سهروردی نیز که در حکمة الاشراق به عالیترین صورت خود متجلی است، در این رسائل به روشنی مشهود است.

وی آنگاه برخی از ویژگی‌های این نظام کلی را برمی‌شمرد و مباحثی را با عنوان «تلفیق آرا و تأویل آیات»، «اندیشه‌های دینی - فلسفی ایران»، «هورخش»، «مقولات»، «عناصر اربعه»، «قوای باطنی»، «حدوث نفس»، «قاعده امکان اشرف»، «اثبات واجب»، «علم واجب الوجود»، «عقول مجرد»، «افلاک»، «عوالم سه‌گانه» و... مطرح می‌کند، و پس از آن به معرفی هر یک از این رسائل می‌پردازد.

گفتنی است که ما در این نوشتار پیشتر درباره رساله نخست، یعنی الواح عمادی سخن به میان آوردیم و آن را به اجمال معرفی کردیم.

درباره رساله دوم این اثر، یعنی کلمة التصوف باید گفت: این رساله یکی از آثار پرارزش سهروردی است که وی آن را به خواهش دوستی، در شرح مقامات صوفیان و علم دل که مایه آرام دل آنان است، و نیز برخی از مسائل برهانی نوشته است.

او در این رساله تصریح می‌کند که از اصطلاحات یاران حقیقت در علوم برهانی چندان پیروی نکرده و این اصطلاحات را برای فهم درخواست‌کننده ساده کرده است.

این رساله نیز همچون الواح عمادی مشتمل است بر مختصری از منطق و طبیعیات و الهیات و در پایان اصطلاحات اخلاق و تصوف تعریف و تشریح شده است.

این رساله در بیست و سه فصل تنظیم شده و فصل‌ها عنوان ندارد. وی در فصل نخست با تأکید بر حفظ شریعت، هر ادعایی را که گواهی از کتاب و سنت نداشته باشد، بیهوده می‌داند و می‌گوید: کسی که به رشته قرآن چنگ زده، در مغاک هوا و هوس فرو افتاده است. در فصل دوم چند اصطلاح و مطلب منطقی و طبیعی تعریف و تشریح شده است و در فصل سوم و چهارم از نفس و قوای آن سخن به میان آمده است. در فصل‌های پنجم تا دهم مباحث مربوط به واجب الوجود و صدور کثرت و کیفیت آن به صورت آمیخته‌ای از حکمت مشاء و اشراق مطرح گردیده است، و در فصل‌های بعدی نیز مباحثی پیرامون تناسخ، بقای نفس، لذت و اله، ثواب و عقاب، چگونگی اطلاع از امور غیبی، حکمت آفرینش برخی از پدیده‌ها، اشتباهات گروهی چون طبیعیون و یهودیان و مسیحیان با اشاره به حکمة الاشراق و... مطرح شده است.

اما درباره رساله سوم این اثر، یعنی اللّمحات باید گفت: این رساله که شیخ اشراق در مقدمه حکمة الاشراق (ص ۱۰) از آن یاد کرده، به شیوه التلویحات و المشارع و المطارحات در سه علم منطق، طبیعیات و الهیات تنظیم یافته است که در این کتاب تنها بخش الهیات آن با عنوان العلم الثالث آمده است.

بخش الهیات رساله اللّمحات که در واقع خلاصه‌ای از التلویحات است به شش «مورد» و هر مورد به چند «لمحه» تقسیم شده است.

این اثر نخستین بار در سال ۱۹۶۹ م به کوشش امیل معلوف در سلسله «دراسات و نصوص فلسفیه» ش ۳، در بیروت منتشر شده، و مصحح در این چاپ با بهره‌گیری از نسخه‌های بسیار کهن به تجدید تصحیح آن همت گماشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۰.
۲. مقدمه انواریه، صص ۲۰ - ۲۱.

۳. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۹۴.
۴. همان، ص ۱۲۴.
۵. مقدمه انواریه، ص بیست و یک.
۶. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۷۰.
۷. سهروردی و مکتب اشراق، مهدی امین رضوی، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص ۳۲.
۸. نگر: شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، دکتر سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳ ش، صص ۱۰۰ - ۱۰۱؛ شعاع اندیشه در فلسفه سهروردی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران، انتشارات حکمت چاپ، ص ۱۰۳.
۹. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۲۴.
۱۰. شعاع اندیشه و شهود، ص ۲۱۵.
۱۱. بند ۲۴، ص ۱۴۷.
۱۲. شعاع اندیشه و شهود، صص ۴۴۷ - ۴۴۸.
۱۳. مجموعه مصنفات، ج ۱، ص ۱۹۴.
۱۴. سهروردی و مکتب اشراق، ص ۳۵.
۱۵. المشارع و المطارحات، صص ۵۰۲ - ۵۰۳.
۱۶. نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهومی‌های بنیادی آن، صص ۱۸ - ۱۹.
۱۷. المشارع و المطارحات، ص ۵۰۳.
۱۸. همان، ص ۱۹۹.
۱۹. نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق، صص ۲۵۶ - ۲۵۷.
۲۰. حکمة الاشراق، صص ۲۵۸ - ۲۵۹.
۲۱. نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق، صص ۱۹ - ۲۰.
۲۲. حکمة الاشراق، صص ۱۲ - ۱۳.
۲۳. نگر: مقاله بنیان نوافلاطونی فلسفه اشراق سهروردی فلسفه در مقام تصوف، ایان ریچارد تنن، چاپ شده در: میراث تصوف، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی.
۲۴. نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق، ص ۱۵.
۲۵. مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۲۸.
۲۶. سهروردی و مکتب اشراق، ص ۳۸.
۲۷. همان، صص ۱ - ۸.
۲۸. نگر: شرح حکمة الاشراق، قطب‌الدین شیرازی، صص ۲ - ۱۱.
۲۹. مجموعه مصنفات، ج ۲، صص ۲۹۸ - ۳۰۸.
۳۰. انواریه، صص ۱۴ - ۱۶.
۳۱. همان، مقدمه مصحح، ص ۱۷.
۳۲. جلودان خرد، سال اول، شماره دوم، صص ۱۲ - ۲۲.
۳۳. رساله اعتقاد الحکماء، انتشارات مجبی، تهران، ۱۳۸۲، صص ۱۶۵ - ۱۹۶.
۳۴. مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۱۷۵.
۳۵. نگر: کتابشناسی توصیفی شیخ اشراق، چاپ شده در دفتر عقل، مجموعه مقالات فلسفی - کلامی، محسن کدیور، ص ۳۰۶.
۳۶. نگر: سهروردی و ایران باستان، چاپ شده در پژوهشنامه متین، سال ۴، ش ۱۴، ص ۱۶۷.
۳۷. چهارده رساله، صص ۲۲۰ - ۲۷۲.
۳۸. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۲۰.
۳۹. شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، سید جعفر سجادی، ص ۱۱۴.
۴۰. برای آگاهی از دیگر شروح هیاکل النور به همین شرح، یعنی اشراق هیاکل النور، صص ۵۰ - ۵۱ مراجعه شود.
۴۱. مجموعه مصنفات، ج ۳، صص ۴۵ - ۴۶.
۴۲. همان، ص ۱۹۸.
۴۳. نگر: چهارده رساله، تألیف و ترجمه فخرالدین رازی، شهاب‌الدین سهروردی، اثیرالدین اهری، و...، ترجمه و تصحیح و مقدمه از سیدمحمدباقر سبزواری، تهران، ۱۳۴۰.
۴۴. سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، ص ۶۹.